

سرشناسه	: رفیعی، غلامرضا ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: عایدی های من از شیخ بودن پدرم / غلامرضا رفیعی
مشخصات نشر	: قم: قلم جوان ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۱۲۰۰۰۰ ریال 978-600-5626-35-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یاد داشت	: کتابنامه
رصوع	: رفیعی، غلامرضا، ۱۳۴۵ --- خاطرات
موضوع	: معلمان --- ایران --- سرگذشت نامه
صوب	: Teachers --- Iran --- Biography
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۷۷ الف / ۴ / ۲۸۳۲ LB
رده بندی دیسی	: ۳۷۱/۱۰۰۹۵۵
شماره کتابشناسی	: ۵۲۲۵۰۳

عنوان کتاب عایدی های من از شیخ بودن پدرم

تألیف غلامرضا رفیعی

ناشر انتشارات قلم جوان

تاریخ و نوبت چاپ اول - ۱۳۹۷

شمارگان ۱۰۰۰

صفحات و قطع ۱۷۴ صفحه رقعی

شابک ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۲۶ - ۳۵ - ۱

قیمت ۱۱۰۰۰ تومان

مسئولیت درستی مطالب بر عهده نویسنده است.

حق چاپ برای مولف محفوظ است.

مرکز پخش:

آدرس: قم / خیابان معلم / مجتمع ناشران / طبقه دوم / واحد ۲۰۳

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۲۴۳۵ تلفن همراه مرکز پخش: ۰۹۰۴۴۹۸۱۸۸۶

تتدیم به

روی بندو

ملکوتی دوستان

شهید دوران جوانی ام

که قدم منحوس و سنگین یکانه را

بر خاک میهن شان برنمایند و در دفاع مقدس

با نثار جان خویش برای کشور شان، عزت، عظمت و افتخار آفرینند.

فهرست

پیشگفتار ۹

فصل اول

عایدی های من از شیخ بودن پدرم ۱۶

تجرباتی که بر من کودک تحمیل می شد به خاطر عنوان پدرم ۱۸

عایدی های من از مؤذن بودن پدرم ۲۳

عایدی های من از رئیس شورای شهر بودن پدرم ۲۴

عایدی من از کلاس درس احکام پدرم ۲۹

ایمان به در معرض آزمون بودن آدمی ۳۷

جهنمی که آقا شیخ توصیف می کرد ۴۱

ایمان به رستخیزی که در آن هر کس باید پاسخگو باشد بر آنچه انجام داده است ... ۵۷

عایدی من از آینده نگری پدرم ۶۵

انتظار معلمان از پسر شیخ بودنم ۶۷

علاقه ای که به مدرسه و آموختن داشتم ۶۹

عایدی من از دست به کتاب بودن پدرم ۷۱

محروم شدنم از بیان آنچه آموخته بودم ۷۲

محروم شدنم از فوتبال به واسطه ی شیخ بودن پدرم ۷۳

عایدی من از استاد کلاس قرآن بودن پدرم ۷۶

- ۸۰..... مکلف شدن قبل از سن تکلیفم
- ۸۶..... عایدی های من از کلاس های درس قصص الانبیاء پدرم
- ۹۲..... کلاس های درس خانگی پدرم

فصل دوم

- ۱۰۲..... چگونگی معرفت و نحوه شناخت ائمه معصومین علیها سلام
- ۱۰۳..... امام حسن (ع) با میراثی از غرور و شجاعت بنی هاشم
- ۱۰۵..... قیام امام حسین (ع) سرای آزادی و آزادی خواهی بر جهانیان
- ۱۱۷..... زینب دختر علی (ع) میراثی گرانبها از پدر
- ۱۲۰..... امام علی بن الحسین (ع) خطبه که یزید را - هیف ساخت
- ۱۲۸..... بازتاب خطبه امام سجاد علیه السلام
- ۱۳۰..... متن کامل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها
- ۱۳۸..... افتراق و پراکندگی بین مسلمین
- ۱۴۲..... علی بن ابیطالب (ع) و خلفای راشدین
- ۱۴۵..... وساطت و میانجیگری امام علی (ع) و نصیحت و موعظه کردن خلیفه

فصل سوم

- از دیدگاه آقا شیخ چگونه باید باشیم؟
- ۱۵۶..... آقا شیخ کیست؟
- ۱۶۲..... ویژگی های اخلاقی اجتماعی آقا شیخ

داعی بودن جهت آوردن روحانی..... ۱۶۷

اخلاق های دیگر آقا شیخ..... ۱۶۸

دیگر عایدی من از شیخ بودن پدرم..... ۱۷۳

www.Ketab.ir

درباره نگارنده

نگارنده در سال ۱۳۴۵ در شهرستان بوئین میاندشت (استان اصفهان) دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در این شهرستان به پایان رساند و در سال ۱۳۶۶ برای تحصیل در رشته جغرافیای طبیعی به دانشگاه اصفهان راه یافت. در سال ۱۳۷۰ در مقطع کارشناسی از این دانشگاه فارغ التحصیل گردید و در اداره آموزش و پرورش استان تهران به استخدام درآمد. مدت دو سال را برای گذراندن دوران ماموریت در بندر عباس سپری کرد. در مهرماه سال ۱۳۷۲ پس از گذراندن دوران ماموریت به تهران از گشت و در دبیرستان های شهر قم (قم آن زمان یکی از شهرستان های استان تهران محسوب می شد) مشغول به تدریس گردید.

در سال ۱۳۸۶ برای گذراندن دوران تحصیلات تکمیلی، در رشته ژئومورفولوژی دانشگاه اصفهان پذیرفته شد و مجدداً به این دانشگاه راه یافت. در سال ۱۳۸۸ در مقطع کارشناسی ارشد رشته فوق فارغ التحصیل گردید و برای ادامه کار به شهر قم بازگشت.

به نام خداوند بخشنده مهربان

پیشگفتار

تبادل افکار و تضارب اندیشه ها می تواند راهی روشن تر پیش پای آدمی بگذارد و گام هایش را در راهی که با آگاهی و استفاده از فکر جمعی برآورده استحکام بخشد. نوع آدمی همیشه نیازمند بهره مندی از تفکر و دگرگان خویش است تا بر افکارش غنی ببخشد و از تجارب دیگران سود برده و تکامل اندیشه خود بکوشد. در این نوشتار سعی بر این بوده تا شیوه های در رفتار به یاد کشیده شود، عیب و نقص ها نمایان گردد و نقاط قوت و ضعف به توجهِ استفاده قرار گیرد.

در اینجا باید اذعان دارم که آنچه برای شما می گویم باعث نشده که ذره ای از ارادت و علاقه ام نسبت به پدرم کاسته شود یا بر محبت من نسبت به ایشان تاثیر منفی گذارد. من ارادتی خاص نسبت به پدرم دارم و از میزان علاقه و محبت ایشان نسبت به خود واقفم.

آنچه در ارتباط با پدرم با شما در میان گذاشتم چیزی است که در مورد همه پدران زمان خودم صدق می کند و تنها تفاوت در این است که من زبان به بیانش گشودم و برای کتابتش قلم به دست گرفتم. چه بسیار کودکانی چون من و در شرایطی سخت تر از من که زبان بیان را

ندارند و اهل قلم نیستند تا آنچه را دیده اند بنگارند. اگر من قلم به دست گرفتم و آنچه مرا می آزد را به سطر آوردم به این امید بود تا تنویر افکار کرده باشم و شاید نوشتارم تلنگری باشد بر پدر و مادرانی که کودکان خردسال خود را اینگونه با خدا و آیین مبینش آشنا می سازند

من از پدرم بسیار آموخته و از رفتارش درس ها گرفته ام. درس هایی که تمام آنها در زندگی اهل گشایم بوده و مرا در راهی که رضای خداوند در آن بوده هدایت کرده است. من هرگز قلمم را بر نگاشتن سطری به کار نگرفتم جز این که خداوند را شاهد بر افکار و ناظر بر قلمم می دیدم.

اگر زبان به انتقاد گشودم و قلم نقد به دست گرفتم و پدر خود را مخاطب این نقادی قرار دادم به این دلیل بود که کسی را نزدیک تر از او به خود نمی دیدم. از چه کسی انتقاد می کردم که به تمام رضایت دهد و بر قلمم نشورد؟ چه کسی را مخاطب نقد خود قرار می دادم و جوهر قلمم را بر سطرهای رفتار چه کسی می کشیدم که محبتش نسبت به من مانع خروشش بر من شود؟ جز پدرم

اینجا پدر من تنها مخاطبی است در نوشتارم و الا خطاب من به تمام کسانی است که راهی جز راه رحمت و عطوفت و شیوه ایی جز شیوه سلم و صفا را برای تبلیغ دین به کار می گیرند. دینی که خداوندش به رحمانیت و پیام آورش به اخلاق حسنه و سعه ی صدرش شهرت دارد. من هم نعلبند دست نگرفتم مگر اینکه امید داشتم اصلاحی صورت گیرد و دیگر هیچ کودکی از پروردگارش نترسد و او را به نیکویی بشناسد و با شیوه دین مقابلش به کرنش بایستد و در برابر رحمانیتش به سجده بیفتد. من خود در خانواده ای مذهبی پا به این جهان گذاشته، رشد و نمو یافته و بر اساس قوانین شریعت اسلام تربیت گردیده، به این آیین معتقد و مفتخرم، اما جوهر قلم روش ها و رفتارها را نشانه گرفته و امید اصلاح آن را دارد.

خداوند را شاهد می گیرم که هنوز هم وقتی پسر بچه ای را می بینم که همراه پدرش در مجلسی شرکت کرده که واعظش جز از تهازیت خداوند نمی گوید و مداحش جز مصیبت های ائمه نمی بیند و چشمان این کودک می نگرم که چگونه از وحشت و اضطراب گشته شده و چون پرنده ای که به دام افتاده باشد، خود را جمع کرده و از ترس به اطراف می نگرد دلم به حالش می سوزد و برایش غصه

می خورم. حاصل این نگاه برای من نگرانی است برای این کودک و ابراز تاسف برای پدرش.

بن بارها سطر به سطر کتاب حماسه ی حسینی استاد مطهری را از مقابل دیدگانم گذرانده ام و فاصله آن دیدگاه را با آنچه در برخی مجالس عزاداری مشاهده می کنم تا ثریا می بینم و نمی دانم چه کسی باید پاسخگو این فاصله باشد. نمی دانم مسئولیت این فاصله بر گردن چه کسانی سنگینی می کند. بر آنان از خودشان برای خودشان نگرانم.

در نوشتارم جز عظمت اسلام و حفظ حرمت ائمه اطهار (ع) و خاندان رسول مکرم اسلام (ص) هدفی را دنبال نکرده ام. اعتقاد نگارنده بر این است که قطعاً همه آنانی که در راه دین و احیای شعائر آن قدم بر می دارند هدفی جز عرض ارادت و ادای احترام نیست به خاندان عصمت و طهارت (سلام الله علیها) ندارند، اما روش ها و شیوه ها را نمی دهد و این بهانه ای می شود به دست خناسان تا آن شیوه غلط را دستاویز قرار داده و بر طبل افتراق و اختلافمان بکوبند.

در این نوشتار خداوند را ناظر بر قلمم دانسته و در آنچه گفته ام از مسیر انصاف خارج نشده و ذره ای اغراق نکرده ام. چیزی جز حقیقت بیان نکرده عاریه ایی بر آن نیافزوده و پیرایه ای به آن نبسته ام. مرا عمر از

نیمه گذشته و بر چون منی زبیده نیست که جز حقیقت کلامی بر زبان
آرد و قلمش را به ناحق بر صفحه کاغذی براند و قلب حقیقت کرده
مطابی بنگارد. حرمت و اعتبار قلم را می شناسم و از قداست آن بی خبر
نیستم. من آیه «ن والقلم و ما یسترون» را در قرآن دیده ام و بر سوگند
خداوند بر قلم و ارزش و اعتبار آن واقفم.

من خود بیمارم و متعهد به بیان دردها می دانم و سنگینی این
مسئولیت را بر دوش قلم حس می کنم. نمی توانم قلمم را در غلافش
شاهد باشم و بر آنچه می بینم بی اعتنا بمانم. هر کس موظف است به
تناسب توان خود سهمی در رستگاری سنگ و اندیشه ی مردمان جامعه
خود داشته و در این ارتباط نقشی ایفا نماید.

اعتقاد نگارنده بر این است که سوزن قلم می تواند بر زخمی نشیند و
دردی را التیام بخشد و جوهر آن چون آب آگاهی در سریان های
جامعه به جریان درآید، اندیشه را تعالی بخشیده جامعه را از دام فقر
فکری و فرهنگی آزاد کرده در مسیری درست هدایت نماید.

فقر تنها در گرسنگی و در نبود خوراک و پوشاک نیست. فقر
در خوراک و پوشاک ساده ترین نوع فقر هاست و این نوع از فقر
می تواند با تامین منبع ارتزاقی غنی یابد.

فقر جامعه را، چرخ دنده های دستگاههایی فریاد می زنند که کتابها و روزنامه های خوانده نشده برگشتی را خرد می کنند و دیگk های بزرگ خمیر کاغذ حاصل از این کتابها و مجلاتند که فقر جامعه ایی را به رخ جهانیان می کشند.

گاه فقر نیاز بسیار محدود کتابهایی است که به چاپ می رسند و روزنامه ایی که هرگز بر دست کسی نمی نشینند تا خوانده شوند. فقر می تواند در بسیاری از عادت به اندیشیدن باشد و یا فقر در جامعه را فقدان فرصت مادی و نبود جنبه نقد پذیری پدید آورد.

گاه فقر در جامعه، موضوع کتابها مجلاتی است که به چاپ می رسند اما هرگز خوانده نمی شوند و یا فیلم های بی محتوایی که بر پرده سینماهایشان جلوه گری می کنند بی آنکه که نقشه ارتقاء فرهنگ و اندیشه تماشاچیان خود ایفا نمایند.

فقر در اندیشه آدمی می تواند خاستگاه فقر اقتصادی، فقر در روابط اجتماعی، فقر در درک سیاسی و فقر در سواد و آگاهی باشد. فقر در اندیشه بسی مصیبت بار تر است از فقر در مال. چرا که فقر در فکر، خالق فقر در دارایی است و آنکه خود را خداوندگار فکر و اندیشه نداند چگونه خداوندی بر دارایی تواند؟